

کارخانه پرریس کارخانه ای خصوصی است با ۵۷ نفر کارگر و یکی از سود ده ترین کارخانه های ایران با دستگاههای مدرن و پیشرفته. وضعیت کارگران این کارخانه از لحاظ حقوقی تفاوتی با نرم کار در کارخانه های دیگر ندارد. اما کارگران پرریس به یمن فعالین کارگری و رهبران خود دارای اتحادی مستحکم هستند و این را در اعتصاب و تحصن ۱۰ روزه خود نشان دادند.

حضور چند فعال کارگری مطرح در سطح شهر سنج در این کارخانه و وجود ارتباط چهره به چهره و ملموس این فعالین و نمایندگان با سایر کارگران و آگاهی بخشی از این فعالین به کارگران باعث شد که ارتباط مستحکمی بین کارگران و نمایندگان بوجود آید. این اتحاد طبقاتی موجب شده است که کارفرما در مقابل خواسته های کارگران مبنی بر افزایش دستمزد و طولانی تر کردن مدت قرارداد کار و غیره تسلیم شود. اما خواست محوری دیگر که اساسا تحصن حول آن شکل گرفت اعتراض کارگران به تهدید اخراج بهزاد سهرابی یکی از نمایندگان خود از طرف صاحب کارخانه بود. و در این مصاف، ۵۷ کارگر پرریس با کل نیروی دولتی و امنیتی و پلیس و ادارات دولتی وابسته روبرو شدند.

اصل ماجرا این است که در پی حوادث اول مه و سخنگویی بهزاد سهرابی سازمانهای امنیتی رژیم دستور اخراج بهزاد که یکی از نمایندگان کارخانه هم هست را صادر کردند و صاحب کارخانه مامور اجرای این کار شد و با دلگرمی از حمایت پلیس بر خواست اخراج بهزاد پای فشرد. کارگران برای جلوگیری از اخراج نماینده خود شعار رادیکال ، " اخراج سازی ممنوع " را مطرح و به مدت ۱۰ روز تحصن کردند. این تحصن توجه بخش زیادی از کارگران و مردم شهر را جلب کرد. با وجود آن کارگران اعتصابی با زورنیروهای امنیتی و به دستور شورای تامین استان و ضرب و شتم وحشیانه کارگران و خانواده و کودکانشان روبرو شده و به عقب نشینی تحمیلی کارگران منجر گردید.

مقاومت و تلاش کارگران پرریس جزئی با شکوه از مبارزه طبقه ما و ستودنی است.

ما بارها از توازن قوا حرف زدیم. اما صرفنظر از هر توازن قوای نابرابری مبارزه و اعتصاب و تحصن کارگری همیشه وجود داشته و خواهد داشت. هر مبارزه ای در خود صرفنظر از بزرگی و کوچکی و صرفنظر از پیروزی یا عقب نشینی پیامی به کارگران و جامعه است که نباید هیچ تعرض کارفرما را بی جواب گذاشت و کارگران با هر اندازه زور و توان با چنگ و دندان از سطح معیشت و آزادیشان دفاع میکنند. این تحرکات انسانی فضایی در کل جامعه بوجود می آورد و نشان میدهد که جامعه و انسانهایش و مبارزه زنده است. که خواست و آرزوی رفاه و آزادی و خوشبختی را نمیشود در انسانها کشت. همین تحرکات به ظاهر ناموفق به دشمن نشان میدهد که نمیتواند هر تعرض به جامعه و به انسان اعم از زن و مرد و جوان و کارگر را بدون سروصدا و با خیال راحت انجام دهد

جز اینکه با خشم و اعتراض و نفرت و مقاومت همین مردم روبرو شود. این کشمکشهای طبقاتی و اجتماعی در توازن قوایی نابرابر انجام شده و میشود و تعطیل ناپذیر است.

تصمیم به مبارزه و ایستادگی و مقاومت کارگران با هر اندازه نیرو که دارند، در مقابل تعرض کارفرما به طول عمر طبقه کارگر است و جزو ذاتی نظام بردگی مزدی است. سرمایه دار سود بیشتر و کارگر زندگی انسانی تر میخواهد و این دو در تقابل با هم قرار دارند. هیچ بخش کارگری برای دفاع از شغل و سطح معیشتش منتظر به میدان آمدن کل طبقه اش نمیشود. اعتصاب هر بخش ولو کوچک کارگران را باید ستود و دست رهبران و فعالین مبارزات کارگران را باید فشرد.

عقب نشینی تحمیلی به کارگران اجتناب ناپذیر نیست

در اعتصاب اخیر کارگران پرریس، اگر تنها اسفندیاری صاحب کارخانه و کارگران در مقابل هم قرار می گرفتند، بدون شک کارفرما سر فرود می آورد و تسلیم میشد. کما اینکه در مقابل خواستهای رفاهیشان همیشه تسلیم بوده است. اما زمانی پای رهبران و فعالین کارگری و وحشتی که سرمایه دار و دولتش از حضور و وجود این رهبران دارد، به میان می آید مساله دیگر متفاوت است. کارفرما و حامیانش میدانند که رهبر کارگری تا زمانی که در کارخانه است و کار میکند رهبر است. با اخراج این فعالین در واقع هم ابزار رهبری را از آنها میگیرد و هم کارگران را از این رهبران خود محروم میکند. ما این پدیده را در اعتصاب کارگران شرکت واحد هم شاهد بودیم. در این شرایط، ما میبینیم که در مقابل کارگران پرریس سیستم امنیتی، نیروی انتظامی، استانداری و سازمان کار همگی به حمایت از اسفندیاری شتافتند. و این نیروی نابرابری است. همه اعتصابات سالهای اخیر در سنج و در سراسر ایران با آن روبرو بوده اند. تصورش را بکنید در مقابل یک صنف کوچک کارگری مانند پرریس و یا حتی بخش بزرگتر مانند کارگران شرکت واحد با وجود تشکلشان، کل سیستم دولتی و پلیسی و ارگانهای سیاسی و اداری رژیم قرار گرفته و صف بسته است. به معنایی کل سیستم سرمایه داری در یک صف متحد و متشکل و تادندان مسلح در مقابل یک بخش کوچک از کل طبقه کارگر قرار میگیرد. این توازن قوای نابرابری است که شکست و عقب نشینی مبارزه بخشهای جدا جدای کارگران را نتیجه داده است.

اما سیکل مبارزه و اعتصاب بخشهای جدا جدای کارگری و عقب نشینی و یا تحمل شکست باید روزی پایان یابد. عقب نشینی تحمیلی به کارگران اجتناب ناپذیر نیست. ما برای رسیدن به دوره ای دیگر و گامی به جلوتر و تغییر توازن قوای کنونی با موانع جدی روبرو هستیم. این موانع را باید دید و شناخت و برای حل آن کوشید.

اولین مساله و مانع جدی این است که طبقه کارگر از تشکل صنفی و منطقه ای و سراسری خود محروم شده است. این معضل جواب میخواهد.

دوم اینکه بین بخشهای مختلف کارگری همبستگی مبارزاتی وجود ندارد. در حالیکه کارگران شرکت واحد پریر میشوند کارگر نفت و یا پتروشیمی و پالایشگاهها و نوب آهن و ماشین سازیها و شهرداریها دستشان به کلاه خود است و این درحالیست که برای کسی کلاهی باقی نمانده و در هیچ بخش و مرکز کارگری بزرگ یا کوچک از رفاهیات و امنیت شغلی خبری نیست. کارگر پرریس به تنهایی در مقابل قرارداد موقت کار و اخراج همکارانش قد علم کرده، در حالیکه کارگران خبازیهای سنج و خیاطان و نساجیها و شهرداریها و شهرک صنعتی و غیره ساکت و تماشاچی

اند. و این در حالی است که در هیچکدام از این بخشهای کارگری از امنیت شغلی و رفاه و دستمزد مکفی و امنیت محیط کار خبری نیست.

سوم و سرانجام میان فعالین و رهبران کارگری بخشهای مختلف اتحاد و هماهنگی مبارزاتی وجود ندارد. از نظر ما شاه کلید حل این معضلات و موانع این آخری است. حل بقیه کمبودها در گرو حل این معضل جدی و اساسی است. چرا که، ما میدانیم که کارگران خود بخود متشکل و متحد نمیشوند، خود به خود صاحب شورا و سندیکا و هیاتهای نمایندگی نمیشوند. میدانیم که همبستگی مبارزاتی بین بخشهای مختلف کارگری بطور اتوماتیک و خود بخودی بوجود نمیآید. ... حلقه ای باید اینها را بهم وصل کند و آن حلقه، شبکه فعالین و رهبران آشنا بهم و متحد و هماهنگ میان کارگران است.

شکی نیست که هر بخش کارگری و هر مرکز بزرگ و یا کوچک کار دارای فعالین و رهبران کارگری مورد اعتماد خود است. اما دست این فعالین و رهبران کارگران مراکز مختلف در دست همدیگر نیست. در حالی که دست کارفرماها و مدافعان دولتی شان در دست هم هست. واحدها و گردانهای طبقه ما جدا جدا به مصاف لشکر متحد و بهم پیوسته دشمن میروند و مسلم است که پیروزی در این جنگ نابرابر مشکل و گاهی غیرممکن است. اما این مصاف غیر قابل تعطیل و اجتناب ناپذیر است. مساله این است که باید این درد را کمتر کرد و پیروزی را تضمین نمود. باید از جایی شروع کرد و امروز این شروع از اینجا است که فعالین و رهبران کارگران بخصوص در مراکز کلیدی صنایع و خدمات دستشان را در دست همدیگر بگذارند. باید از جایی شروع کرد.

ایجاد کمیته برگزاری اول مه امسال در سنجج یکی از آن نقاط عطف در مبارزات کارگری این شهر است. برای اولین بار فعالین کارگری بخشهای مختلف (اگر چه نه تمام بخشها) در یک اقدام مشترک و هماهنگ به استقبال اول مه روز کارگر رفتند و جلوه ای از اتحاد کارگری را به نمایش گذاشتند. این تازه گوشه ای از این اتحاد بود و هنوز جای نمایندگان و فعالین بخشهای دیگر مانند خبازان و شهرک صنعتی و کارگران خدمات شهری و غیره در این اتحاد طبقاتی خالی بود. اما همین اندازه تلاش برای متحد شدن و به میدان آوردن کارگران تجربه ای بسیار گرانبها است. پیروزی تحصن و اعتصاب کارگران پریس سنندج ممکن بود اگر حلقه و شبکه ای از فعالین کارگری این شهر با هم آشنا و دستشان در دست همدیگر بود. همین فعالین میتوانند هر کدام در محل و مرکز کار خود حمایت کارگران را از اعتصاب پریس جلب کنند. میتوانند به اعتصاب ۵ و یا ۱۰ دقیقه ای به نشانه حمایت دست بزنند، می توانند نامه پشتیبانی بنویسند، میتوانند نمایندگانشان را به میان کارگران پریس بفرستند، میتوانند به کارفرمای پریس و مقامات دولتی هشدار بدهند که اگر جلواخراج در کارخانه پریس گرفته نشود با اعتراض دستجمعی در سطح کلیه کارگران شهر روبرو خواهند شد. میتوانند پلاکاد "اخراج کارگران ممنوع" را بر سردرب کارخانه شان بکوبند، صندوق حمایت مالی بگذارند و خیلی کارهای دیگر. و شرط اینکه این کار صورت بگیرد باز همان آشنایی و رفاقت و اتحاد فعالین کارگری در سطح یک شهر با هم است.

این رفاقت و همدلی و همکاری و این همبستگی طبقاتی را باید سازمان داد. باید گردانهای متفرق و جدا از هم کارگری را به لشکر متحد کارگران تبدیل کرد، باید جبهه های نبرد طبقه کارگر را با دشمن متحد، یکی کرد. راه دیگری وجود ندارد.

تازه این هنوز فقط یک گام به جلو است. هنوز اتحاد رهبران کارگری در سطح یک شهر کافی نیست. طبقه کارگر به اتحادی سراسری از رهبران و فعالین کارگری نیاز دارد. دستها باید از همه سو به طرف هم دراز شوند از سندیکای کارگران شرکت واحد تا کارگران پالایشگاهها و ماشین سازیها و نساجیها و از کارگران نفت جنوب تا تراکتور سازی تبریز و غیره. باید از جایی شروع کرد. نباید منتظر همدیگر بود.

سنت و تجربه فعالین کارگری اول مه سنج را باید گسترش داد. باید کاری کرد که صدای هر بخش کارگری که به مبارزه ای دست میزند در همه کارخانه ها انعکاس یابد. خبرها سریعاً و وسیعاً پخش شود. طبقه کارگر را از مدیا و مطبوعات محروم کرده اند. شبکه های محافل رهبران کارگری که دستشان را در دست هم قرار داده اند باید این خلا را پرکنند. فعال کارگری پرریس از همان آغاز و حتی به هنگام تدارک اعتصاب باید بتواند گوشی تلفن را بردارد و دوست و رفیق و همکار خود در مراکز دیگر کارگری در شهر خود و دیگر مراکز بزرگ کارگری در ایران را در جریان بگذارد. مشورت کند، همبستگی و هماهنگی بخواند تا بهنگام شروع مبارزه و تحصن و اعتصاب زنگها در همه کارخانه ها به صدا در آیند و خبر بدهند که بخشی از هم طبقه ای و همسرنوشتیهای ما در جدال با سرمایه دار حریص و مدافعانش است. تنهایش نمیگذاریم.

اگر این اتفاق بیفتد، اگر این گام اساسی برداشته شود، تشکل کارگری هم به دنبالش خواهد آمد و طبقه کارگر دارای تشکل صنفی و محلی و منطقه ای و سراسری خود خواهد شد. شوراها و سندیکاها سر برمیآورند و غول خفته طبقه ما به صحنه جدالهای اجتماعی می آید و با حضورش مژده و بشارت آزادی و برابری و رفاه و خوشبختی به کل جامعه میدهد.

در پایان مفید میدانیم که توجه فعالین کارگری را به مساله ای جلب کنیم که خواهی خواهی دامنگیر کارگران و مبارزه شان است. در جریان تحصن کارگران پرریس نیز از جانب کسانی که حامل روشهای چپ سنتی و فرقه ای هستند تلاشهایی شد که این مبارزه را به جایی بکشانند که از زور و توان این بخش کوچک کارگری خارج است. برای اینها اعتصاب و تحصن به خودی خود مبارزه ای کافی نیست و اگر به خیابان کشیده نشود و شهر شلوغ نشود بی فایده است. اینها از مکانیزم مبارزات کارگری و اجتماعی بیخبرند. در این موارد فعالین و رهبران کارگری باید هشیار باشند که چه به هنگام تدارک یک اعتصاب و اعتراض و چه در جریان این کار، امکان نفوذ و تحمیل این روشهای فرقه ای و غیرکارگری را ندهند. با هدف شلوغ شدن و یا استفاده تبلیغاتی فرقه ای رفتن سراغ مبارزات کارگری و اجتماعی، سم است و باید جلو آن را گرفت.

بهنام سروری، انور عبدی

۲۴ شهریور ۸۵

منبع سایت: اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران